

چرا جهان

آغاز و پایانی دارد؟

سؤال:

آقای اصغر مصدقی، از اهل اسطوخودوس می‌باشند. ما در اصل با در علوم امروزین در تماسیم:

۱- هرگز چیزی از عدم و بیستی به وجود می‌آید.

۲- در طبیعت اتفاق افتاده است که انرژی به

ماده تبدیل شود. اگرچه تبدیل ماده به انرژی در

طبیعت فراوان است.

اکنون این سؤال پیش می‌آید که آیا دلیلی

که ما در آن زندگی می‌کنیم قدیم است و ازلی است

یا حادث است و ظهور دارد؟

اگر بگوییم حادث است، در این صورت باید

بگوییم، جهان از عدم بوجود آمده است و این

بر خلاف اصل نفسی است که در علم ثابت شده است.

اگر بگوییم قدیم است و ازلی است در این صورت

باید بگوییم که نقش خداوند در آفرینش جهان، تنها

تعیین و تبدیل است نه خلق و ایجاد، به عبارت دیگر

نتیجه این فرض این می‌شود که خداوند ماده اولیه

را نافرمانده است، بلکه ماده جهان به صورت يك

بوجود قدیم وجود داشته است منتها خداوند در آن

تغییراتی داده و به صورت‌های مختلفی در آورده است.

و هرگز يك فرد موجود خداشناسی، نمی‌تواند به این

فرض معتقد گردد زیرا بنا بر این باید عبر از خداوند

موجود قدیمی دیگری به نام ماده باشد، که بساط

خداوند ازلی باشد و قدیم.

اگر بگوییم که همه تغییرات و تبدلات از خود اصل

خود ماده است در این صورت برای خداوند، نفسی

واقعی عالمی متصرف نیز وجود داده قدیم است و ازلی

و هر نوع تبدلات و صورت‌گیری از ذاتی ماده است

و این دیگر چه نیازی به خدا هست؟

خواهشمندانه است توضیح کافی در این باره بنویسید.

پاسخ:

اولاً آنکه سؤال، سؤال مهمی است، از علم‌اندگان

گرمی در خواست می‌شود که به پاسخ آن وقتاً توجه کنند.

اولاً: این که می‌گویند، علم ثابت کرده است

که چیزی از عدم بوجود نمی‌آید، مربوط به شرایط

کونی است یعنی در این شرایطی که امروز زندگی

می گویم هیچ گاه دیده شده است که چیزی از عدم وجود باید ولی آیا این اصل از قدیم ترین ایام ، یک اصل اساسی در عالم هستی بوده ، هرگز دلیلی بر آن نیست .

مثلا هم می گوید ادرشراط کثرتی هیچ موجود زنده ای در جهات طبعیست از موجود بی جان بوجود نمی آید حتی جانداران اعم از گیاه و حیوان همگی از موجود خالدمرسته نشدند و پدید آمدن آن از موجودی که می داید همیشه چنین بوده است زیرا هنگامی که کره زمین از خورشید جدا شد ، پلنگها چو آتش بود ، و هیچ موجود زنده ای در آن نبود که دیگر موجودات جانداران به وجود آیند .

اگر گفته شود که حیات از اثرات دیگر به این کاره متولد شده است همین سخن را جزو تکرار است دیگر تکرار می گویم که آنها بیرون از بیان کره زمین بکار چو آتش بود ، چگونه موجود زنده ای در آنها پدید آمد .

پس این روشن می شود که در شرایط خاصی موجودات بی جان ، به صورت موجودات جاندار در آمده و تغییر شکل دادند ، هر چند این کار امروز در این شرایط علمی نیست .

در این صورت اگر ما پیدایش وجود را از عدم نمی دایم دلیل بر عدم امکان آن نیست به خصوص این که گو چقدرین دلیل عقلی ، بر امتناع آن وجود ندارد ، البته این که می گوئیم ، دلیل ، بر امتناع پیدایش وجود از عدم نداریم و وجود می تواند از عدم پدید آید ، به آن معنی است که وجود چیزی نبود به خود از عدم بوجود ، و پستی مایه مقدمه هستی

گرد و بدون هیچ سببی ، عدم برای خود ، لایس هستی بوجود ، زیرا پیدایش وجود از عدم به این معنی ، ملازم با انکار قانون علیت و معلولیت است و نتیجه این می شود که یک شیئی ، بدون این که علتی آن را بداند ، بوجود خود به خود ، متولد به هستی گردد و حلالی را با هستی خویش برآورد .

بلکه مقصود ما از پیدایش وجود از عدم این است که اگر چیزی سابقه آن عدم و پستی باشد مثلا در سایه علتی بوجود می آید ، می تواند «تلقینی» را در آن کره و لایس «هستی» بوجود ، چنین سابقه ای مانع از آن نمی شود که در بر تولدش ، موجود گردد .

فایده : دمای ماده بدون شکل حادث است و نمی تواند ازلی باشد زیرا می دایم تمام اتمهای جهان متدبجا در حال تجزیه و شکسته شدن است و به این ترتیب عمر جهان مقدار ثانیه خواهد بود ، که با فرا رسیدن آن تمام اتمها تجزیه و شکسته خواهند شد و اگر برای جهان زمان بی نهایت گذشته باشد باید پایان جهان و تجزیه تمام آنها صورت گیرد و امر دیگری به نام «ماده» وجود نداشته باشد .

می العمل اگر می بینیم چراغ هست شومنی در جهانی سوختن است حتما می دایم که از اول و در یک زمان بی نهایت ، روشن بوده است زیرا ، اگر آن را از اول روشن کرده بودند با توجه به این که مقدار هست آن محدود است و بی پایان نیست ، باید مدت تعاقب خاموشی شده باشد .

همچنین است اتمهای جهان ، زیرا طبق اصل «انتر وپی» ، این جهان بی سرته و به «گلوله» و «پمپی» است و اتمهای آن دائما در حال فرسایشند

و روزی فرا خواهد رسید که همه انرژیهای آن به صورت غیر فعال و بی مصرف خواهد درآمد .

زیرا انرژی همانند نیروی حاصل از حرکت آب از نقطه مرتفعی به نقطه پایین تر است ، اگر آب موجود از مرتفع به مقدار ممتدی (زیاد و پاک) باشد سرانجام روزی فرا خواهد رسید که در میان آنها تساوی سطوح برقرار گردد و انرژی حاصل از درخش آب ، منتفی و نابود شود .

بنابر این اگر این جهان ازلی نبود می بایست از مذنها قبل تمام انرژیهای آن از صورت فعال و موثر بیرون رفته باشد و دنیا را سکونت مطلق و تاریکی موحش و یک تاریکی و دلخوابی یک نوع عدم و پستی فرا گرفته باشد .

از آنچه گفته شد چنین نتیجه گرفته می شود که این جهان تا حدی دارد و تاریخی ، و هرگز نمی تواند ازلی بوده باشد .

مکنه چاشنی که باید به آن توجه نمود این است که علم می گوید این جهان پایانی دارد ، زیرا همان اصل «انتر وپی» و «گلوله» و «فرسایش» و «تجزیه اتمها» بهترین دلیل برای پایان جهان است و این می دایم که چیزی که پایان دارد حتما آفازی هم داشته است .

زیرا اگر چیزی ازلی باشد باید هستی آن از شروع ذات آن بوجود ، و به عبارت روشن تر هستی آن خاصیت ذات آن باشد و چیزی که هستی آن درون آن می شود وجود هستی از خواص ذات آن به شمار می رود ، ممکن نیست پایانی داشته باشد از این جهت دانشمندان می گویند چیزی که پایان

نازده حتما باید آغاز هم داشته باشد چیزی که پایان و نما ندارد باید ابتدای آغاز هم نداشته باشد ، به عبارت دیگر : هر موجود ازلی حتما ابتدای است ، همان بود که هر موجودی را بر حتما حادث است .

ثالثا : نیرو و تحول و نظام خاصی که در این جهان مشاهده می شود نمی تواند از خواص خود ماده باشد زیرا مقصود از این سخن آن است که این نظام شگرف ، زائیده تصادف بوده باشد در حالی که نظام این جهان منصوصا آنچه مربوط به عالم حیات است آن چنان دقیق و حساب شده و سازمان یافته و تنظیم شده است که بدون استناد از یک مانع عام و دقتند ممکن نیست به وجود آید و احتمال تصادف این جهان طبق حساب احتمالات مساوی با «صفر» یعنی عملا محال است .

با توجه به این سه اصل ، جوانمندی مختلف این سئوال روشن می شود و آن این که :

هرگز نمی تواند این جهان از عدم بوجود آمده باشد و اصول علمی بر نشان می دهد که ماده و انرژی این جهان حادث است و سرانجام نیروی نهایی خود تنها چیزی ازلی و ابدی است که هستی آن از دوران دانش بعوض و چنین چیزی نه آغازی دارد و نه غایتی و نیز روشش می شود که بر فرض این که ماده جهان ازلی باشد تغییر و تحول آن ممکن نیست از خواص ماده به شمار رود ، زیرا فلسفه و علم دست به دست هم داده ثابت کرده اند که نظام جهان ماده و اسرار و شگفتی های آن منصوصا آنچه مربوط به جهان حیات و زندگی است باید آفریننده قادر و عالم داشته باشد ، و دقت نظر کنید .